

بازتحلیلی نقشگرا از دوگان‌سازی واژبستی مفعول در فارسی

فرهاد معزی پور^۱ (استادیار دانشکده صنایع و مدیریت، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران)

صص: ۲۵۹-۲۲۷

چکیده

در زبان فارسی به حضور همزمان مفعول رایبی و یک واژه‌بست دوگان‌سازی واژه‌بستی اطلاق می‌شود. در این مقاله نشان خواهیم داد که ارائه یک تحلیل دستوری صحیح از این فرایند منوط است به تمایزی که میان مرز بند و جمله قائل می‌شویم. هم‌نمایی مفعول رایبی و واژه‌بست ضمیری در حوزه بند، ذیل عنوان دوگان‌سازی قرار می‌گیرد؛ درحالی که اگر رابطه هم‌نمایی میان این دو سازه در حوزه جمله قرار بگیرد فرایند موردنظر، چپ‌نشانی است که به موجب آن گروه اسمی نشانه‌گذاری شده با «را» به حاشیه چپ بند منتقل شده و نقش آن در مقام مفعول را همان واژه‌بست در درون بند بر عهده می‌گیرد. شاید بتوان بارزترین وجه تمایز میان دو ساخت دوگان‌سازی مفعول و چپ‌نشانی آن را، حضور یک وقفه آوایی در مورد دوم دانست.

کلیدواژه: مضاعف‌سازی، چپ‌نشانی، واژه‌بست، مفعول، بند، جمله

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

تمایز رده‌شناختی نیکولس^۱ (۱۹۸۶) مبنی بر هسته‌نشان^۲ یا وابسته‌نشان^۳ بودن زبان‌ها از جمله یافته‌های زبان‌شناختی است که پیامدهای نظری آن گریبان‌گیر نظریه‌های دستوری مختلف شد. در زبان‌های هسته‌نشان رابطه دستوری میان هسته و موضوع‌های آن از طریق شکل‌های وابسته^۴ چون وند و واژه‌بست بر روی هسته نمایش داده می‌شود، درحالی که در زبان‌های وابسته‌نشان این رابطه از طریق حالت‌نمایی موضوع‌ها نشان داده می‌شود. شایان ذکر است که زبان‌هایی چون فارسی را می‌توان یافت که در آنها بیان روابط دستوری در سطح بند از طریق حالت‌نمایی موضوع‌ها و نمایه‌سازی هم‌زمان آنها توسط شکل‌های وابسته که بر روی فعل جمله واقع می‌شوند، امکان‌پذیر است. از این حیث، زبان فارسی در جرگه زبان‌هایی قرار می‌گیرد که نشان‌گذاری دوگانه^۵ دارند. به عبارتی، روابط دستوری فاعل و مفعول به ترتیب از طریق وند‌های وابسته و واژه‌بست‌های ضمیری بر روی فعل نمایه می‌شوند مانند جمله: *من ندا/رو دیدم*. نمایش روابط دستوری از طریق شکل‌های وابسته در زبان فارسی این امکان را فراهم آورده است که یک فعل به همراه نمایه‌های دستوری خود در مقام یک بند ایفای نقش کند (مانند دیدیمش) که البته این ویژگی از مشخصه‌های زبان‌های هسته‌نشان است که در نتیجه دستوری‌شدگی ضمیرهای آزاد پیدا می‌کنند (گیون، ۱۹۷۶).

لازم به یادآوری است که در زبان فارسی وند‌های مطابقت فاعلی اجباری هستند و واژه‌بست‌های مفعولی اختیاری. به تاسی از سیورسکا^۶ (۱۹۹۹) و طبقه‌بندی رده‌شناختی وی در خصوص نشانه‌های مطابقت، این مسأله در زبان فارسی را می‌توان به میزان دستوری‌شدگی بیشتر وند‌های فاعلی در مقایسه با واژه‌بست‌های مفعولی مرتبط دانست. وند‌های فاعلی فارغ از حضور یا غیاب کنترل‌کننده آنها در بند حضور اجباری دارند حال آن که واژه‌بست‌های مفعولی اختیاری بوده و نحوه تعامل آنها در درون بند/جمله به عوامل کاربردشناختی چون ساخت اطلاع بستگی دارد.

1. Nichols, J.
2. head-marking
3. dependent-marking
4. bound forms
5. double-marking
6. Siewierska, A.

نکنه شایان ذکر دیگر دربارهٔ زبان فارسی، پدیده چپ‌نشانی^۱ (ن.ک. دبیرمقدم، ۱۳۸۴) است. در این فرآیند، یکی از موضوع‌های فعل به حاشیهٔ چپ بند منتقل می‌شود و جایگاه خود در درون بند را به عنصری ضمیری واگذار می‌کند که در حقیقت به عنوان موضوع فعل در نظر گرفته می‌شود. این فرآیند، عمدتاً به قصد مبتداسازی صورت می‌گیرد. چپ‌نشانی در زبان فارسی، پیرو تعریف دبیرمقدم (همان)، بر مفعول حرف اضافه و مالک در ساخت اضافی اعمال می‌شود که در نتیجهٔ آن سازهٔ چپ‌نشان با «را» همراه می‌شود^۲ مانند: *غزل*، کتاب ازش گرفتیم. البته از جمله ویژگی‌های بینابانی در این ساخت نحوی به حضور یک وقفه آوایی بعد از سازهٔ چپ‌نشان اشاره می‌شود (کمبرکت، ۲۰۰۱؛ فولی، ۳، ۲۰۰۷).

در ادبیات پیشینهٔ نه‌چندان غنی واژه‌بستی‌های ضمیری در زبان فارسی، عمدتاً از مضاعف‌سازی واژه‌بستی مفعول سخن به میان آمده است. محققان این آثار بیشتر بر ضمیری بودن واژه‌بستی‌های مفعولی و نه بر مطابقه بودن آنها تأکید ورزیده‌اند. اما نگارنده در پژوهش خود به مقالهٔ قمشی (۱۹۹۷) برخورد کرد که در آن تلویحاً به چپ‌نشانی مفعول مستقیم اشاره می‌شود، یعنی گروه اسمی رایج خارج از گروه فعلی به صورت مشتق در پایه تولید می‌شود و واژه‌بست در نقش *pro* یعنی موضوع فعل با گروه اسمی رایج هم‌نمایه می‌شود. این رویداد امکان تلقی دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول را منتفی می‌داند (ص. ۱۵۷) و امکان چپ‌نشانی مفعول مستقیم را تقویت می‌کند. البته لازار (۱۹۰-۱۸۹: ۱۹۹۲) نیز بر امکان چپ‌نشانی مفعول مستقیم نیز صحه می‌گذارد:

در فارسی محاوره‌ای مفعول مستقیم (-ی که با «را» همراه شده است)، غالباً دوباره توسط یک پسوند شخصی که به فعل می‌چسبد، بیان می‌شود... این فعل ممکن است توسط کلمات دیگر از مفعول جدا شود یا اینکه بلافاصله بعد از آن بیاید... این ساخت مشخصاً زمانی به کار گرفته می‌شود که مفعولی که مبتدا واقع شده در ابتدای جمله قرار بگیرد. (به نقل از قمشی، ۱۵۷: ۱۹۹۷).

پیرو اظهار نظر فوق در مثال (۱)، سیب مبتدایی است که با واژه‌بست سوم شخص در درون گروه فعلی یا همان بند در مفهوم عام هم‌نمایه شده است.

1. left-dislocation

۲. مشروط بر آن‌که ساخت اضافی در جایگاه فاعلی نباشد.

3. Foley, W.

(۱) سیب خوردمش.

(قمشی، ۱۹۹۷: ۱۵۷)

نگارنده در این پژوهش بر آن است که نشان دهد در زبان فارسی، چپ‌نشانی منحصرأ بر مفعول حرف اضافه و مالک در ساخت اضافی اعمال نمی‌شود، بلکه مفعول مستقیم نیز می‌تواند از جایگاه درون‌بندی خود به همان قصد مبتداسازی خارج شده و در جایگاه خارج از بند قراربگیرد. این خروج از درون بند طبیعتاً با همراهی «را» به عنوان نشانه مبتدا و حضور یک وقفه آوایی محقق می‌شود. این نگرش همسو است با اظهار نظر قمشی و لازار مبنی بر امکان چپ‌نشانی مفعول رایبی در زبان فارسی - یعنی حضور همزمان گروه اسمی رایبی و واژه‌بست نظیر آن در یک جمله. از طرفی دیگر، نگارنده معتقد است که در زبان فارسی محاوره‌ای ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی - یعنی حضور همزمان گروه اسمی رایبی و واژه‌بست نظیر آن در درون یک بند - نیز میسر است. از آنجایی که مرز میان بند و جمله ممیز اصلی میان دو ساخت می‌باشد، با به کارگیری چارچوب رده‌شناختی هسپلمث (۲۰۱۳) نشان خواهیم داد که در ساخت چپ‌نشان، نمایه‌سازی مفعول منوط است بر مبتدابودگی مصداق مفعول مستقیم. در ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی، حضور پس‌اضافه «را» به تنهایی نشانگر تشخیص‌پذیری مصداق مفعول است (ن.ک. معزی پور، زیر چاپ)، بنابراین، حضور یک واژه‌بست مضافاً راهکاری است گفتمانی برای تأکید بر ویژگی‌های ارجاعی مفعولی که پیشتر با «را» همراه شده است. پیامد تئوریک تلقی وجود همزمان این دو ساخت در فارسی محاوره‌ای امروزی آن است که ساخت مفعول چپ‌نشان را می‌توان از منظر در زمانی سرمنشأ ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی در نظر گرفت به گونه‌ای که حذف همان وقفه آوایی میان گروه اسمی چپ‌نشان در نقش مبتدا و بند در مکالمات روزمره فارسی‌زبانان به تدریج امکان نفوذ آن به درون بند در نقش مفعول مستقیم را فراهم می‌آورد.

۲- مروری بر ادبیات پیشینه واژه‌بست‌ها در فارسی

۲-۱- واژه‌بست یک عنصر ضمیری یا یک نشانه مطابقه؟

راسخ‌مهند (۱۳۸۵) واژه‌بست‌های مفعولی در زبان فارسی را نشانه‌های مطابقه می‌خواند. از جمله استدلال‌های نحوی ایشان که مطابقه‌ای بودن واژه‌بست‌ها را تقویت می‌کند حضور اجباری آنها در افعال مرکب پی‌بستی مانند لجم‌گرفت (ر.ک. کاظمی‌نژاد، ۲۰۱۴) می‌باشد. راسخ‌مهند (۱۳۸۹) ادعای خود مبنی بر مطابقه‌ای بودن واژه‌بست‌ها را تعدیل کرده و عنوان

می‌کند که واژه‌بست‌های ضمیری در مقام فاعل افعال پی‌بستی، به دلیل اجباری بودنشان کاملاً به نشانه‌های مطابقه تبدیل شده‌اند درحالی که همین واژه‌بست‌ها در مقام مفعول، به دلیل اختیاری بودنشان هنوز به وند مطابقه تبدیل نشده‌اند و می‌توانند نمونه‌ای از فرایند دوگان‌سازی واژه‌بستی را به نمایش بگذارند که بیشتر مؤید ضمیری بودن و نه مطابقه‌ای بودن این عناصر است (مثال ۱). ایشان (۱۳۹۲) برای اثبات مطابقه‌ای بودن واژه‌بست‌های فاعلی و ضمیری بودن واژه‌بست‌های مفعولی از مفهوم ساخت اطلاع بهره می‌گیرد. عوامل ساخت اطلاعی چون معرفگی و کانونی بودن کنترل‌کننده واژه‌بست‌های فاعلی عملاً نقشی در حضور یا عدم حضور این واژه‌بست‌ها ایفاء نمی‌کند. به عنوان مثال، در جملات کی لجش میاد و هیچکی لجش نمیاد، واژه‌بست فارغ از کانونی بودن پرسش‌واژه در نمونه نخست و نکره بودن فاعل در نمونه دوم در جمله حضور می‌یابد. اما همان‌گونه که در ادامه نشان خواهیم داد، حضور واژه‌بست‌های مفعولی به تبع از مشخصه‌های کاربردشناختی از جمله مفهوم مبتدابودگی تحقق می‌پذیرد. این استدلال درست راسخ‌مهند مبین آن است که واژه‌بست‌های مفعولی و وندهای مطابقه فاعلی در فارسی طبق رده‌های مطابقه در سیورسکا (۱۹۹۹) جزء نشانه‌های مطابقه مبهم هستند؛ یعنی حضور آنها متکی به گروه اسمی نظیرشان نیست، البته واژه‌بست‌های فاعلی در افعال مرکب پی‌بستی - طبق طیف دستوری‌شدگی از ضمیر آزاد به وند مطابقه - از ویژگی‌های ارجاعی بیشتر فاصله گرفته‌اند چراکه "صرف‌نظر از ارجاعی یا کانونی بودن موضوع‌هایشان" حادث می‌شوند (سیورسکا، همان: ۲۳۰) درحالی‌که اختیاری بودن واژه‌بست‌های مفعولی همچنان بافت مقید بودن آنها و حفظ ویژگی‌های ارجاعی و ساخت اطلاعی کنترل‌کننده‌شان را نشان می‌دهد. (راسخ‌مهند، همان: ۷۴-۷۵).

بهرامی و همکاران (۱۳۹۲) نمایه‌سازی مفعول را پیرو سلسله‌مراتب رده‌شناختی می‌دانند. آنها بر این باورند که عمدتاً مفعول‌های معرفه در گفتمان فارسی‌زبانان نمایه می‌شوند و این فرایند به تدریج در مورد مفعول‌های نکره مشخص و نامشخص کاهش می‌یابد. مثال (۲) نمایه‌سازی مفعول نکره نامشخص را نشان می‌دهد.

(۲) کاسنی رو هم کنار کاهو سروش می‌کنن.

(بهرامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳)

اگر فرض کنیم که نمایه‌سازی مفعول در فارسی در یک بند تنها در صورتی امکان‌پذیر باشد که مفعول مستقیم با «را» همراه شود، مشاهده نویسندگان مبنی بر امکان نمایه‌سازی مفعول نکره چندان عجیب نمی‌نماید چراکه مفعول ابتدا به ساکن با «را» همراه شده است، و دیگر این که نقش این پس‌اضافه، نمایاندنِ صوریِ تشخیص‌پذیریِ مصداقِ مفعول مستقیم است (ن.ک. معزی‌پور، زیر چاپ). نمونه‌هایی چون مثال (۲)، نمایه‌سازی مفعولی را نشان می‌دهند که شرط لازم و کافی برای نمایه‌سازی-همراهی با «را»- را احراز کرده‌اند ولو این که مفعول مستقیم از طبقه اسم جنس باشد که در هر صورت حضور «را»، بازیابی مصداق آن را برای مخاطب تشخیص‌پذیر و امکان نمایه‌سازی آن را مهیا می‌کند.^۱ از آنجایی که وقوع واژه‌بست با مفهوم پیش‌انگاشتی در ارتباط است، یعنی واژه‌بست در جمله، هدایت شنونده به سمت بازشناسایی یک مصداق یا گزاره پیش‌انگاشته را بر عهده دارد (کاپن^۲، ۲۰۰۳، ۲۰۱۳)، حضور «را» به عنوان نشانه تشخیص‌پذیری شرط لازم و کافی را برای نمایه‌سازی مفعول پیش‌انگاشته فراهم می‌آورد. بهرامی و رضایی (۱۳۹۳) پیرو اظهار نظر کریسل^۳ (۲۰۰۵) بیان می‌کنند که واژه‌بست‌های مفعولی هنوز به نشانه مطابقت تبدیل نشده‌اند و ویژگی‌های ضمیری خود چون ارجاعی بودن را که از مشخصه‌های واژه‌بستی است، حفظ کرده‌اند،^۴ گرچه در ساخت‌هایی می‌توان رفتارهایی مشابه با نشانه‌های مطابقت در آنها دید. پیرو ادعای نویسندگان، واژه‌بست‌ها در زبان فارسی می‌توانند بر دو بند هم‌پایه سیطره یافته و فعل هر دو بند را نشان‌دار کنند. این رفتار نحوی را

۱. گنجوی (۲۰۰۷) از جمله افرادی است که دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول را مجاز می‌داند و با نادستوری فرض کردن جملات (الف) و (ب) رخداد آن در زبان فارسی را در گرو جاننداری مصداق مفعول می‌داند (ص. ۱۸۸). باید اشاره کرد که حساسیت نمایه‌سازی مفعول در فارسی به مقوله‌های معرفگی، جاننداری و مبتدابودگی نیازمند پژوهشی پیکره‌بنیاد است اما آنچه که در زبان فارسی فارغ از ملاحظات کلامی و آماری به چشم می‌خورد عدم حساسیت نمایه‌سازی به مقوله جاننداری است چراکه شم زبانی نگارنده جملاتی چون مثال‌های زیر را نادستوری نمی‌داند، مضافاً این که مثال‌هایی را می‌توان یافت که علی‌رغم بی‌جان بودن مصداق مفعول، نمایه‌سازی آن امکان‌پذیر است مانند من با دست رنج خودم این تابلوها را خریدمشون.
*الف. برج ایفل دیدمش.
*ب. ما اون گیتار رو دیدیمش. (گنجوی، ۲۰۰۷: ۱۸۸)

2. Capone, A.

3. Creissels, D.

۴. کریسل بر این باور است که عناصر نمایه‌ای ابتدا در توزیع تکمیلی با کنترل‌کننده خود قراردادارند. در مرحله بعد، حضور این عناصر اجباری شده و حضور یا عدم حضور کنترل‌کننده‌شان توسط عواملی چون شناسایی دقیق مرجع نمایه و یا بیان تأکید تعیین می‌شود. سرانجام این عناصر ویژگی‌های ارجاعی خود را از دست داده و حضور اجباری کنترل‌کننده‌شان را می‌طلبند.

نویسندگان شاهدهی بر مطابقه‌ای بودن واژه‌بست‌ها در نظر می‌گیرند. اما آیا واقعاً مثال (۳الف) واژه‌بستی بودن نمایه‌های مفعولی را زیر سؤال می‌برد؟ در ابتدا باید اشاره کرد که طبق ویژگی نحوی مورد نظر مثال (الف) بایستی به صورت (ب) بازنویسی شود که سیطرهٔ واژه‌بست بر هر دو بند را به تصویر کشد. ثانیاً جملهٔ (ج) خوانش بهتری را برای یک فارسی‌زبان فراهم می‌سازد.

(۳) الف. یادداشت^۱ پاره‌ش کردم و انداختم. (بهرامی و رضایی، ۱۳۹۳: ۱۰)

ب. یادداشت^۲ پاره‌ش کردم و انداختمش.

ج. یادداشت^۳ پاره کردم و انداختمش.

به اعتقاد نگارنده، نحوهٔ ادای جمله در (ب) به‌گونه‌ای است که تکیه بر روی جزء غیر فعلی یعنی پاره قرار می‌گیرد که خودبه‌خود گروه اسمی یادداشت را از حوزهٔ بند خارج کرده و خوانشی مبتدایی برای آن فراهم می‌آورد. در این صورت، می‌توان گروه اسمی مورد نظر را یک مبتدای چپ‌نشان قلمداد کرد و نمایهٔ سوم شخص را واژه‌بستی در نظر گرفت که به نیابت از مبتدا، نقش مفعول را پذیرفته و ظرفیت دوم فعل را اشباع می‌کند؛ به بیانی دیگر، نمایهٔ سوم شخص، یک ضمیر بازیافتی در مقام موضوع فعل است که واژه‌بستی بودن آن را تقویت می‌کند. حضور نمایهٔ سوم شخص بر روی فعل هم‌پایه نیز گواهی است بر واژه‌بستی بودن آن چراکه مصداق مفعولی را نمایه می‌کند که به واسطهٔ فعال بودن در بند قبلی می‌تواند تنها به صورت یک شکل وابستهٔ ضمیری ظاهر شود. در جملهٔ (ج)، گروه اسمی یادداشت تکیه‌بر است و جزء واحدهای اطلاعی در بندی محسوب می‌شود که هستهٔ آن فعل پاره‌کردن است، لذا نمی‌تواند یک مبتدای چپ‌نشان باشد، بلکه مفعولی است که در درون بند واقع شده است و ظرفیت فعل را کامل می‌کند و دیگر نیازی به نمایه شدن توسط یک ضمیر بازیافتی ندارد.

همچنان‌که پیشتر اشاره شد، عدم حساسیت به ساخت اطلاع جمله از ویژگی‌های مطابقه است. بهرامی و رضایی با استناد به نمونه‌هایی چون چی‌رو خریدیش، کی دیدیش، و یا کدوم خریدیش مدعی می‌شوند که امکان حضور نمایهٔ مفعولی با مفعول کانونی در چنین جملاتی، آنها را از واژه‌بستی بودن دور می‌کند. به اعتقاد نگارنده، حضور نمایهٔ مفعولی در جملات فوق، باز هم واژه‌بستی بودن نمایه‌های مفعولی را تقویت می‌کند. حضور «را»، امکان وقوع واژه‌بست را حتی در کنار مفعول کانونی امکان‌پذیر می‌سازد چراکه «را» فی‌نفسه مجموعه‌ای تشخیص‌پذیر را در ذهن مخاطب برمی‌انگیزاند که در آن مجموعه مصداق مفعولی قرار دارد که مورد پرسش

واقع شده است. حضور نمایه سوم شخص نیز تأکیدی است مضاعف بر تشخیص‌پذیر بودن آن مجموعه و ارجاعی بودن مفعولی که در آن مجموعه قرار دارد.

ماهوئیان و گبهارد^۱ (۲۰۱۸)، معتقدند که واژه‌بست‌های زبان فارسی تابعیت دوگانه خود را با بروز برخی از خصوصیات رفتاری و ندها از یک طرف و واژه‌بست‌ها از طرف دیگر حفظ کرده‌اند.^۲ آنها برای بررسی این ادعا به مطالعه واژه‌بست «ش» می‌پردازند. امکان اتصال به جزء فعلی و غیرفعلی فعل مرکب بر واژه‌بستی بودن «ش» صحه می‌گذارد؛ مانند مثال کمکش کردیم کمک کردیمش. از جمله رفتارهای نحوی این واژه‌بست در زبان فارسی، می‌توان به حضور آن در جملاتی با فعل لازم اشاره کرد، مانند *مامان بیرون رفتش*. علت حضور «ش» در چنین مواردی به نقل از برخی از زبان‌شناسان پرکردن خلاء آوایی شناسه سوم شخص افعال گذشته فارسی است (جهان‌پناه، ۱۳۸۰؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۵، ۱۳۹۲). از این رو با حضور «ش» نظام مطابقت ناقص زبان فارسی در زمان گذشته افعال سوم شخص کامل شده و باور مطابقت‌ای بودن این واژه‌بست قوام می‌یابد.

۲-۲- واژه‌بست‌ها در گذر زمان

۲-۲-۱- تغییر نظام واژه‌بستی و پیامدهای آن بر نحو فارسی معاصر

واژه‌بست‌ها در دوره معاصر زبان فارسی عمدتاً در سه نقش متممی، اضافی و مفعولی ظاهر می‌شوند. بررسی مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که بروز نقش‌های متممی و اضافی در دوره معاصر در نتیجه تعمیم قیاسی صورت‌های ازپیش موجود آنها در دوره میانه و کلاسیک صورت گرفته است. در دوره میانه اعطای نقش اُبلیک به واژه‌بست‌ها یعنی همان نقش‌های متممی به صورت انتزاعی و از طریق بافت معنایی جمله صورت می‌گرفته است که این امر خود ناشی از حذف پایانه‌های صرفی دوره باستان می‌باشد. در دوره کلاسیک، اعطای حالت ساختاری به واژه‌بست‌ها برای ایفای نقش اُبلیک با تبدیل پس‌اضافه‌های دوره میانه به پیش‌اضافه‌ها امکان‌پذیر می‌شود. ایفای نقش اضافی واژه‌بست‌ها نیز در نتیجه تعمیم الگوی

1. Gebhardt, L.

۲. سمولیان و سنگ (۲۰۱۰) برای نمایش نوسان‌های رفتاری واژه‌بست‌ها یعنی بروز خصوصیات واژه‌بستی و وندی، واژه‌بست را یک وند گروهی (affixal phrase) در نظر می‌گیرند.

وابسته اسمی + ادات نسبی + ضمیر شخصی آزاد از دوره میانه به دوره معاصر محقق شده است (ص. ۲۹۳).

نگارندگان ایفای نقش مفعولی در واژه‌بست‌ها را بر خلاف نقش متممی و اضافی محصول تغییر نظام واژه‌بستی زبان فارسی از جایگاه دوم در فارسی باستان و میانه به تلفیقی از دو نظام جایگاه دوم و فعلی در فارسی کلاسیک و سرانجام تثبیت نظام فعلی در دوره معاصر می‌دانند. آنها بر این باورند که واژه‌بست‌های مفعولی فارسی معاصر در نتیجه حذف حالت کُنایی در فارسی میانه و تسری استفاده از وندهای مطابقت فاعلی در ستاک حال به ستاک گذشته افعال متعدی صورت گرفته است که منجر به پیدایش نظام فاعلی - مفعولی شده است. لذا نقش واژه‌بست‌ها در مقام فاعل از بین رفته و به مرور زمان با تغییر جایگاه واژه‌بست‌ها از جایگاه واکرناگل به مجاورت فعل در فارسی معاصر در مقام مفعول صریح بازتحلیل شده‌اند.^۱

از جمله پیامدهای ناشی از تغییر نظام واژه‌بستی در فارسی می‌توان به بازیافتی شدن واژه‌بست‌ها اشاره کرد. مزینانی و همکاران (۱۳۹۲) سرمنشاء این نقش را در فارسی میانه یافته‌اند جایی که سه ساخت چپ‌نشان، موصولی و مبتداسازی زمینه‌ساز بروز این نقش در فارسی معاصر شده‌اند. در مثال (۴)، گروه اسمی harw rōz- که در حقیقت مفعول حرف اضافه pad بوده است - از حوزه بند خارج شده و جایگاه آن را واژه‌بست īš در درون بند اشغال می‌کند، پس نمونه‌های چپ‌نشان در فارسی معاصر آن گونه که نویسندگان اظهار می‌کنند "نه محصول قرض‌گیری زبانی بلکه میراثی است که طی فرآیند نوآوری تدریجی در برهه‌ای از تاریخ این زبان یعنی در فارسی میانه پدید آمده است".

(4) harw rōz-ē nām-ē padiš nihād.
every day-one name-one to=it was given

'هر روز، نامی برش نهاده شد.'

(مزینانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

۱. واژه‌بست‌ها در دوره میانه در جایگاه واکرناگل و بعد از نخستین کلمه (2w) ظاهر می‌شده‌اند که منجر به پیدایش گسستگی سازه‌ای می‌شده است (بویس، ۱۹۶۴؛ برونر، ۱۹۷۷). مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) واژه‌بست‌های جایگاه واکرناگل در داده‌های خود را از هر دو نوع 2w (در نقش اضافی) و 2D (پس از نخستین سازه در نقش متممی و مفعولی) در نظر گرفته‌اند (ص. ۲۹۰) درحالی که مفیدی (۱۳۸۶) وقوع گسستگی سازه‌ای را در داده‌های خود گزارش نمی‌کند و تمامی واژه‌بست‌های جایگاه واکرناگل را از نوع 2D می‌داند.

۲-۲-۲- مبتداهای معلق^۱: گذرگاهی برای مطابقه‌ای شدن واژه‌بست‌ها

از جمله ویژگی‌های نحو فارسی میانه ساخت‌هایی است که در آنها ارتباط سازه‌ای میان واژه‌بست و پیش‌اضافه حاکم بر آن در هم می‌شکند به گونه‌ای که واژه‌بست به ابتدای جمله پیشایند شده و در جایگاه واگرناگل قرار می‌گیرد. در نتیجه این جابه‌جایی واژه‌بست دیگری در جایگاه اصلی واژه‌بست پیشایندشده واقع می‌شود. یوگل^۲ (۲۰۱۶) این ساخت در فارسی میانه را ساخت ابقایی^۳ می‌خواند. مثال (۵) نقش ابقایی واژه‌بست‌ها در دوره میانه را نمایش می‌دهد که در آن واژه‌بست متصل به حرف ربط *u* به جایگاه واگرناگل پیشایندشده و با واژه‌بست ابقایی *iš* در جایگاه مفعول حرف اضافه هم‌نمایه می‌شود.

(5) *u-šī dām dō – ēk merd ud ēk zanf- az-išī dēsād.*

‘and [so that *Āz*] shall form two creatures – a man and a woman – out of it’

‘بنابراین از دو موجود را از آن آفرید، یک مرد و یک زن.’

(یوگل، ۲۰۱۶: ۶)^۴

ساخت مبتدای معلق، از دیگر ساخت‌های نحوی در فارسی میانه می‌باشد که در آن یک گروه اسمی در خارج بند واقع شده و با واژه‌بستی هم‌نمایه با خود رابطه ارجاع متقابل برقرار می‌کند. یوگل (همان: ۹) معتقد است که ساخت مبتدای معلق در فارسی میانه در حقیقت مسیری است که از رهگذر آن نقش بازیافتی واژه‌بست‌ها در نتیجه قیاس با ساخت‌هایی چون (۵) به صورت ابقایی تفسیر می‌شود که این امر به نوبه خود به بازتحلیل ساخت مبتدای معلق به صورت یک ساخت مبتدای چپ‌نشان می‌انجامد. رابطه هم‌نمایی ایجادشده میان مبتدای چپ‌نشان و واژه‌بست ابقایی – که مطابقه با مبتدا نام می‌گیرد – در سیر تحولات آتی دوره میانه به مطابقه‌ای شدن واژه‌بست‌های فاعلی در برخی از زبان‌های ایرانی چون کردی سورانی منجر می‌شود (ر.ک. یوگل، ۲۰۰۹).

ساخت مبتدای معلق می‌تواند ما را به سوی تبیین برخی دیگر از فرایندهای واژه‌بستی در زبان فارسی معاصر رهنمون سازد. در فارسی محاوره‌ای امروز از واژه‌بست *š* برای نمایش

1. hanging-topics

2. Jügel, T.

3. place-holder construction

۴. تقطیع واژی مثال (۵) در متن اصلی لحاظ نشده است. ترجمه از نگارنده است.

صوری خلاء آوایی شناسه سوم شخص در افعال گذشته (و حتی حال) لازم و متعدی استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد که این واژه‌بست - که از بقایای حالت کنایی و ضمیر غیرفاعلی سوم شخص مفرد گذشته افعال متعدی است (جهان‌پناه، ۲۷:۱۳۸۰، پانوش ۱) - از طریق ساخت مبتدای معلق به دوره معاصر راه یافته است. با توجه به اظهار نظر یوگل مبنی بر بازتحلیل نقش بازیافتی واژه‌بست به صورت واژه‌بست ابقایی می‌توان مثال (۶) را نمونه‌ای از ساخت مبتدای معلق در نظر گرفت که در آن سازه pus یک مبتدای معلق می‌باشد و واژه‌بست هم‌نمایه با آن در نقش یک ضمیر بازیافتی ظاهر شده است.

(6) *tahm ud nēw pus_i ī dōšist wizišt=iš_i*
 strong and brave son EZ most loved teach.PST=CL.3SG
čē=m=iš_i ...
 what=CL.1SG=CL.3SG ask.PST
 'the strong and brave son, the most loved one, he taught what I have asked him to.'

'پسر قوی و شجاع، او که همگان عاشقش بودند، آموخت آنچه را که من از او خواستم.'
 (یوگل و سمولیان، زیر چاپ)

مثال (۷) یک ساخت مبتدای چپ‌نشان را به نمایش می‌گذارد که در آن سازه *mard* مبتدای چپ‌نشانی است که جایگاه اصلی آن در درون بند را واژه‌بست ابقایی هم‌نمایه با آن اشغال کرده است.

(7) *mard_i-ē, ka-š_i yašti kard ēstēd u-š zan nē kard ēstēd, abēr frēzwānīg, e zyānag'yašt kardan.*
 'when a man has performed the yašt, and his wife has not performed it, (it is) very meritorious to perform the yašt for (his) wife.'

'آن هنگام که یک مرد یشت را به جای آورده است و همسرش آن را به جا نیاورده، بس شایسته که برای همسرش یشت را به جای آورد.'

(یوگل، ۲۰۱۵: ۲۶۳)^۱

با از بین رفتن وقفه آوایی موجود در ساخت مبتدای چپ‌نشان ساختی شکل می‌گیرد که در آنها مبتدای چپ‌نشان به فاعل درون‌بندی‌ای تبدیل شده و از طریق واژه‌بست در درون بند نمایه می‌شود؛ ساخت حاصل، دوگان‌سازی واژه‌بستی فاعل را به نمایش بگذارد. مثال (۸)

۱. تقطیع واژی مثال (۷) در متن اصلی لحاظ نشده است. ترجمه از نگارنده است.

نمونه‌ای از مطابقت واژه‌بست سوم شخص با فاعل فعل گذشته متعدی در فارسی کلاسیک است. در مثال (۹)، نمونه‌های از این ساخت را در فارسی محاوره‌ای امروز می‌توان دید. نکته جالب دیگر همراهی این واژه‌بست در ستاک حال برخی از افعال سوم شخص است که به واژه a مختوم می‌شوند مانند می‌ادش، می‌خوادش، می‌زادش که می‌تواند به دلیل تیرگی ساختوازی وند مطابقت سوم شخص باشد.

(۸) کیخسرو بعد از آن درگاه ایزد گرفتش و از پادشاهی دست برداشت.

(مفیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۹)

(۹) الف. هر کی اومد یه هفته‌ای رفتش.

ب. بگو فلانی داره میادش.

یوگل و سمولیان (زیر چاپ) در تأیید این ادعا بیان می‌کنند که واژه‌بست‌های مفعولی در فارسی معاصر از رهگذر همین ساخت مبتدای معلق به نشانه مطابقت فاعلی بدل گشته‌اند. به باور آنها موضوع تجربه‌گر در افعال مرکب پی‌بستی در دوره میانه یک مبتدای معلق بوده است که غیرفاعلی بودن آن از طریق واژه‌بست هم‌نمایه با آن در درون بند نمایش داده می‌شده است.^۱ البته این مبتدای معلق در دوره معاصر با توجه به تمایل نقشی مبتداها برای ایفای نقش فاعل به فاعل جمله تبدیل شده است که بارزترین مشخصه آن تعیین مطابقت فعل است.

۲-۳- واژه‌بست‌ها: نمایه‌های مفعول‌های افتراقی

در این میان نمی‌توان از مقاله ارزشمند هیگ (۲۰۱۸a) نام‌برد. ایشان با استناد به داده‌هایی از دوره میانه و نیز زبان‌های ایرانی نو بر ضمیری بودن واژه‌بست‌ها مفعولی تأکید می‌ورزند. در دوره میانه واژه‌بست‌های مفعولی در توزیع تکمیلی با مفعول قرار دارند. همان‌گونه که در مثال (۱۰) دیده می‌شود، این رفتار ضمیری در فارسی امروز و دیگر زبان‌های ایرانی همچون کردی سورانی حفظ شده است.

(هیگ، ۲۰۱۸: ۷۹۵)

(۱۰) حالا نمی‌بینمش.

۱. گلچین عارفی (۱۳۹۰) نیز معتقد است که گروه اسمی آغازین یا همان فاعل تجربه‌گر در افعال مرکب پی‌بستی یک مبتدای چپ‌نشان است (ص. ۱۷۹).

هیگ (همان: ۷۹۶) صراحتاً بیان می‌کند که در هیچ یک از زبان‌های ایرانی نمایه‌سازی اجباری^۱ یا همان مطابقت مفعولی به چشم نمی‌خورد و این واژه‌بست‌ها تنها برای بیان ضمیری مفعول به کار گرفته می‌شوند. تنها استثنای موجود نمونه‌های پراکنده‌ای از دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول در فارسی محاوره‌ای امروز است که از طریق آن امکان حضور همزمان مفعول و واژه‌بست در یک بند مهیا می‌شود. البته به باور ایشان این فرایند مقید به شرایط کاربردشناختی جمله است و با به‌کارگیری آزمون‌های تشخیصی چون عدم هم‌آیی واژه‌بست‌ها با مفعول‌های نکره و کانونی می‌توان فرضیه مطابقت‌ای شدن واژه‌بست‌های مفعولی را با قطعیت به چالش کشید (ص. ۷۹۷). در حقیقت تصور بازتحلیل واژه‌بست‌های مفعولی به عنوان نشانه‌های مطابقت از طریق دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول - که برخی از زبان‌شناسان از آن به عنوان یک نوآوری در نحو فارسی یاد کرده و از آن نیز به عنوان شاهدهی بر تأیید فرضیه تبدیل واژه‌بست به وند مطابقت استفاده می‌کنند (وَنگلدِرِن، ۲۰۱۱: ۹۵-۹۷) - خدشه‌دار می‌شود. محتمل است که نمونه‌های پراکنده دوگان‌سازی مفعول در فارسی محاوره‌ای معاصر احتمالاً در سیاق محاوره‌ای زبان فارسی قرون پیشین نیز جاری بوده است، ولیکن به زبان نوشتاری راه نیافته است، چنانچه در فارسی امروز نیز دوگان‌سازی مفعول در سیاق نوشتاری به ندرت به چشم می‌خورد (ص. ۷۹۷). گرچه در ادبیات پیشینه، نمونه‌هایی از دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول در دوره فارسی کلاسیک را می‌توان یافت (مثال‌های ۱۱-۱۲)، اما چگونگی رخداد این فرایند از منظر تاریخی مشخص نیست (همان).

(۱۱) او را فرود آوردش تا بیاساید. (مفیدی، ۱۳۸۶: ۱۵۰)

(۱۲) به خواری تو را روزبانان شاه/سر و تن برهنه برنندت به راه

(بهرامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲)

برعکس، واژه‌بست‌های فاعلی دوره میانه هم‌سو با جریان دستوری‌شدگی گام برداشته‌اند. می‌دانیم که در دوره ایرانی میانه، واژه‌بست‌های ضمیری با پیدایش حالت کنایی برای کدگذاری مفعول (P) در ستاک حال و فاعل فعل متعدی (A) در زمان گذشته به کار می‌رفته‌اند (ص. ۷۹۸). در این دوره، واژه‌بست‌های فاعلی در توزیع تکمیلی با گروه اسمی نظیر خود قرار داشته‌اند، به عبارتی دیگر ضمیری بوده‌اند. این واژه‌بست‌ها در زبان فارسی معاصر با توجه به

تغییر نظام واژه‌بستی و حذف حالت کنایی - که پیشتر بدان اشاره شد - از میان رفته‌اند (به استثنای کاربردش برای نمایاندن شناسه فاعل سوم شخص در ستاک گذشته)، ولی در برخی دیگر از زبان‌های ایرانی نو چون کردی مرکزی به نشانه مطابقه یا همان نمایه‌سازی اجباری تبدیل شده‌اند؛ در کردی مرکزی، هر بند گذشته متعدی فارغ از حضور یا غیاب کنترل‌کننده، نیازمند حضور اجباری واژه‌بست می‌باشد (ص. ۷۹۹).

از جمله پدیده‌های شگرف در جریان تحول زبان‌های ایرانی میانه، به زبان‌های ایرانی نو می‌توان به صرفی‌زدایی‌شدگی^۱ وندهای مطابقه مفعولی اشاره کرد (ر.ک. هیگ، ۲۰۱۸b). در دوره میانه مفعول از طریق وندهای تصریفی اجباراً نمایه می‌شده است، حال آنکه این نشانه‌های مطابقه اجباری در ایرانی میانه به حالت اختیاری در زبان کردی مرکزی درآمده‌اند.

مجموعاً چنین برمی‌آید که واژه‌بست‌های ضمیری در جریان دستوری‌شدگی می‌توانند به نشانه‌های مطابقه تبدیل شوند (مانند تبدیل واژه‌بست‌های ضمیری ایرانی میانه به نشانه‌های مطابقه فاعلی در کردی مرکزی). از طرفی دیگر، شکل‌های وابسته می‌توانند در همان حالت ضمیری باقی مانده (مانند واژه‌بست‌های مفعولی دوره میانه و دوره فارسی معاصر) یا اینکه از حالت نمایه‌های اجباری به حالت نمایه‌های اختیاری درآیند (مانند تبدیل وندهای مطابقه مفعولی دوره میانه به وندهای اختیاری در کردی مرکزی). از این رو، آنچه که شکل‌های وابسته مفعولی در مسیر حرکت خود از دوره میانه به دوره معاصر به خود دیده‌اند رسیدن به نمایه‌سازی افتراقی/نمایه‌سازی تناوبی^۲ مفعول می‌باشد، آنچه که هیگ از آن ذیل عنوان حالت جاذبه^۳ یاد می‌کند (ص. ۸۰۵).

۳- چارچوب رده‌شناختی هسپلمت (۲۰۱۳): شواهدی از زبان فارسی و سایر

به باور مارتین هسپلمت تمیز میان وند و واژه‌بست ناممکن به نظر می‌رسد، اما وجه تمایز میان این دو و شکل آزاد^۴ (چون ضمائر شخصی) معیار یگانه‌ای است که به موجب آن شکل وابسته به تنهایی امکان وقوع می‌یابد. از این روست که وندها و واژه‌بست‌ها ذیل عنوان پوششی اشکال وابسته قرار می‌گیرند. هسپلمت معتقد است که رفتار نحوی اشکال وابسته در زبان‌های

1. de-inflectionalization
2. differential object indexing/alternating indexing
3. attractor state
4. free form

اروپایی مشخصاً آلمانی، انگلیسی و فرانسوی منجر به پیدایش سنتی نامطلوب در ادبیات پژوهشی اشکال وابسته شد که اجباراً یک شکل وابسته را در طبقه ضمیر یا عنصر مطابقه قرار می‌دهد. اما می‌توان به شواهدی دست یافت که در آنها یک شکل وابسته رفتارهایی ناهمگون با طبقه ضمائر و عناصر مطابقه نشان می‌دهد. مثال (۱۳) را در نظر بگیرید.

(۱۳) الف. دیدمش.

ب. ندارو دیدمش.

شکل‌های وابسته در مثال (۱۳) اعم از وند و واژه‌بست متفاوت از ضمائر آزاد عمل می‌کنند: بخشی از فعل هستند و می‌توانند همزمان با کنترل‌کننده خود در یک بند به کار روند (نمونه ب). از طرفی دیگر، به شواهدی دیگر می‌توان رجوع کرد که تلقی یک شکل وابسته به صورت نشانه مطابقه را جداً به چالش می‌کشد. مثال (۱۴) به درستی نشان می‌دهد که مطابقه عددی میان کنترل‌کننده و واژه‌بست صورت نگرفته است.

(۱۴) این بحث‌ها رو ازش بگذریم.

پیشنهاد هسپلمث با توجه به تزلزل رفتاری شکل‌های وابسته نسبت به ضمیری یا مطابقه‌ای بودن این است که از سنت به کار گرفته شده توسط لازار (۱۹۹۸) پیروی کرده و از معادل نمایه^۱ استفاده کنیم. در چارچوب رده‌شناختی وی رابطه هم‌نمایی با توجه به دو پارامتر تعیین می‌شود: اجباری یا اختیاری بودن گروه اسمی هم‌نمایه و مرز میان بند و جمله. با در نظر گرفتن این دو پارامتر نمایه‌ها به سه طبقه تقسیم می‌شوند.

اگر در برقراری رابطه هم‌نمایی حضور گروه اسمی هم‌نمایه در درون یک بند ساده ضروری باشد، نمایه مورد نظر نمایه دستوری^۲ نام می‌گیرد. در زبان فارسی نمایه‌های دستوری رؤیت نمی‌شوند، چراکه حضور شکل‌های وابسته اعم از وندهای فاعلی، واژه‌بست‌های مفعولی و فاعلی به هیچ وجه منوط به حضور گروه اسمی هم‌نمایه نیست. نشانه سوم شخص مفرد در زبان انگلیسی (s) و نشانه‌های مطابقه فاعلی در روسی و آلمانی نمونه‌هایی آشنا از نمایه‌های دستوری می‌باشند. نمایه‌های دستوری در چارچوب رده‌شناختی هسپلمث همان نشانه‌های

1. index

2. gramm-index

مطابقت دستوری^۱ در برزنن و ام‌چمبو^۲ (۱۹۸۷) و نشانه‌های مطابقت نحوی^۳ در سیورسکا (۱۹۹۹)، (۲۰۰۴) می‌باشند. چنانچه رابطه هم‌نمایی میان یک نمایه و گروه اسمی هم‌نمایی اختیاری در درون یک بند ساده صورت پذیرد، نمایه موردنظر یک نمایه درون‌بندی^۴ و رابطه هم‌نمایی در این صورت هم‌نمایی درون‌بندی است. به خرده‌گفتمان مذکور در (۱۵) توجه کنید.

(۱۵) الف. راستی از ندا چه خبر؟

ب. والا خیلی وقته ندیدمش/چند وقت پیش بود که می‌گفت ویزای آمریکاش اوامده/لابد الان باید اونجا باشه.

ج. نه بابا/دیروز من خودم ندارو دیدمش.

در پاره‌گفتار (ج)، هم‌نمایی درون‌بندی میان مفعول اسمی و واژه‌بست برقرار شده است؛ درحقیقت، این مثال نمونه‌ای از همان دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول است. نوع سوم از هم‌نمایی، زمانی حادث می‌شود که حضور نمایه و گروه اسمی هم‌نمایه در درون یک بند ساده میسر نیست، از این رو گروه اسمی هم‌نمایه در جایگاهی خارج از بند و در درون جمله یا در گفتمان پیشین ذکر می‌شود. در این صورت نمایه مذکور یک نمایه ضمیری^۵ است و رابطه هم‌نمایی با توجه به اینکه در خارج از حوزه بند صورت می‌گیرد، هم‌نمایی برون‌بندی نام می‌گیرد. در مثال (۱۶) رابطه هم‌نمایی برون‌بندی میان گروه اسمی شهردار و واژه‌بست خارج از حوزه بند ولی در درون جمله ایجاد شده است. در مثال (۱۷) نیز همین رابطه قابل مشاهده است با این تفاوت که گروه اسمی هم‌نمایه در گفتمان پیشین (۱۷الف) ذکر شده است.

(۱۶) دیروز که رفتم شهرداری مهرداد دنبال کارای ساختمون بود ولی شهردار، هنوز ندیده بودش.

(۱۷) الف. مقاله‌ای که واست فرستادم خوندی؟

ب. خوندمش ولی سخت دانلودش کردم.

شایان ذکر است که در مثال (۱۶) حضور هم‌زمان گروه اسمی شهردار و واژه‌بست تنها به لحاظ ساختار صوری جمله می‌تواند یادآور همان ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول باشد

1. grammatical agreement markers
2. Bresnan, J & Mchombo, S.
3. syntactic agreement markers
4. cross-index
5. pro-index

که البته چنین تصویری ناصحیح است. گروه اسمی شهردار در حقیقت یک مبتدای چپ‌نشان است که به دلایل کاربردشناختی - که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد - از حوزه بند خارج شده و جایگاه نخست جمله را به خود اختصاص می‌دهد. از جملات (۱۵ج) و (۱۶) چنین برمی‌آید که حضور همزمان گروه اسمی رای و واژه‌بست در زبان فارسی، الزماً نمی‌تواند نمایانگر ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول باشد، بلکه متناسب با حوزه عملکرد نحوی میان آن دو - که می‌تواند بند یا جمله باشد - این رابطه هم‌نمایی از نوع هم‌نمایی درون‌بندی یا هم‌نمایی برون‌بندی (مشخصاً درون جمله‌ای) می‌باشد. یقیناً می‌توان از دو ویژگی ساختاری برای تمایز میان هم‌نمایی درون‌بندی/دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول و هم‌نمایی درون جمله‌ای/چپ‌نشانی مفعول بهره گرفت. در مورد دوم، گروه اسمی رای در جایگاه نخست جمله واقع است و دوم اینکه این گروه اسمی با یک وقفه آوایی از بند منفک می‌شود. این دو ویژگی در هم‌نمایی درون‌بندی (مثال ۱۵ج) دیده نمی‌شود، چراکه گروه اسمی *ناله* در درون بند قرار گرفته و طبیعتاً ضرورتی کاربردشناختی (به عنوان مثال مبتداسازی) برای راندن آن از حوزه بند به جایگاه نخست جمله از طریق ایجاد وقفه احساس نمی‌شود. از این روست که نگارنده معتقد است که در زبان فارسی با حضور هم‌زمان دوگان‌سازی مفعول و چپ‌نشانی آن روبه‌رو هستیم.

از وجود یک وقفه آوایی به عنوان معیار تمیز دوگان‌سازی و چپ‌نشانی مفعول در زبان‌های دیگر نیز بهره گرفته شده است. در زبان فرانسه معیار، امکان حضور فاعل و مفعول در درون بند امکان‌پذیر نیست (مثال ۱۸)، به همین جهت این سازه‌ها در خارج از بند و درون جمله قرار می‌گیرند و واژه‌بست‌های نظیر آنها به عنوان نمایه‌های ضمیری بر روی فعل واقع می‌شوند به گونه‌ای که در فرانسه محاوره‌ای این واژه‌بست‌ها چون نمایه‌های درون‌بندی می‌نمایند (هسپلمت، همان: ۲۰۸).

(18) Ma grande-mère, elle=l'=aimait,
 my grandmother 3SG.F.NOM=3SG.M.ACC=loved
 mon grand-père
 my grandfather
 'My grandmother, she loved him, my grandfather.'

(هسپلمت، ۲۰۱۳: ۲۰۶)

در زبان بلغاری باز هم حضور یک وقفه آوایی بارز امکان تمیز دوگان‌سازی و چپ‌نشانی مفعول را فراهم می‌آورد. در مثال (۱۹الف)، مفعول در جایگاه برون‌بندی واقع شده و یک

مبتدای چپ‌نشان است، حال آن که در (۱۹ب) مفعول در جایگاه نخست بند قرار گرفته و نمونه‌ای از دوگان‌سازی مفعول را به نمایش می‌گذارد.

- (19) a. Izborite, opozicijata gi=spečeli.
elections.ART.PL opposition.ART 3PL.ACC=won.3SG
'As for the elections, the opposition won it.'

(گونچوا، ۲۰۰۸: ۲۱۴)

- b. Izborite gi=spečeli opozicijata.
elections.ART.PL 3PL.ACC=won.3SG opposition.ART
'The opposition won the elections.'

(گونچوا، ۲۰۰۸: ۲۱۵)

در زبان اسپانیایی، وقفه آوایی مبنای تمیز دوگان‌سازی مفعول و راست‌نشانی آن است.^۲

- (20) a. Pedro le dio una manzana, a Juan.^۳

'Juan, Pedro gave him an apple.'

- b. Pedro le dio una manzana a Juan
'Pedro gave an apple to Juan.'

(گابریل و رینکه، ۲۰۱۰: ۶۷)

۴- نقش ساخت اطلاع در هم‌نمایی درون‌بندی و درون‌جمله‌ای

۴-۱- هم‌نمایی برون‌بندی و مبتدایبودگی

در این زیربخش نشان خواهیم داد که نمایه‌سازی برون‌بندی از منظر ساخت اطلاع، پیوندی ناگسستگی با مفهوم مبتدایبودگی دارد. پیرو طبقه‌بندی ارائه‌شده توسط لمبرکت (۱۹۹۴) ساخت کانونی به عنوان بخشی از ساخت اطلاع جمله به سه دسته تقسیم می‌شود: ساخت کانون محمولی، ساخت کانون محدود و ساخت کانون جمله‌ای. با عنایت به این نکته که اشکال وابسته طبق مقیاس نشانه‌گذاری دسترس‌پذیری^۴ (آریل، ۲۰۰۱: ۳۱) بالاترین سطوح دسترس‌پذیری مصداق خود را به نمایش می‌گذارند و نیز این که واژه‌بست‌ها در زبان فارسی به دلیل حفظ خاصیت ضمیری خود به انباره مفروضات مشارکین کلام مرجوع می‌شوند،

1. Guentchéva, Z.

۲. در این مقاله استفاده از معادل‌های چپ‌نشان و راست‌نشان مبتنی بر خط لاتین است.

۳. تقطیع واژی مثال‌های (۲۰الف) و (ب) در متن اصلی لحاظ نشده است.

4. Gabriel, Ch. & Rinke, E.

5. accessibility marking scale

6. Ariel, M.

انتظار می‌رود که در نمایه‌سازی برون‌بندی از نمایه‌ها برای نمایاندن مبتدای جمله استفاده شود. مثال (۲۱) را در نظر بگیرید:

(۲۱) الف. ندا دیروز چی کار کرد؟

ب. [لباساش^{شست}] کانون محمولی گسترده.

ج. * لباساش^{شستش}/i * لباساش^{شستشون}.

پاره‌گفتار پرسشی در (۲۱الف) نیازمند پاره‌گفتاری خبری است که ساخت کانونی آن از نوع محمولی می‌باشد یعنی مفعول و فعل جمله با هم کانون جمله را تشکیل می‌دهند. مفعول به نیابت از کل گروه فعلی در این خوانش تکیه مرکزی جمله را به دوش می‌کشد. از آنجایی که امکان نمایه‌سازی مفعول میزان دسترس‌پذیری بالای مصداق آن در کانون آگاهی شنونده را می‌طلبد، این امکان از مفعول سلب می‌شود، چراکه مصداق آن به واسطه حضور «را» تنها برای مخاطب تشخیص‌پذیر است و برای نمایه شدن نیازمند آن است که در کانون آگاهی شنونده قرار داشته باشد؛ از این‌روست که پاره‌گفتار (ج) با خوانش کانون محمولی انطباق نداشته و از منظر کاربردشناختی ناصحیح می‌نماید. ناگفته نماند که پاره‌گفتار نخست در (ج) می‌تواند خوانشی دیگر بپذیرد که در آن واژه‌بست واقع بر روی فعل با فاعل جمله هم‌مرجع باشد (مثال ۲۲). از آنجایی که رابطه هم‌نمایی میان واژه‌بست و فاعلی که در دایره مفروضات مشارکین کلام قرار دارد برقرار شده است، حضور واژه‌بست به ساخت اطلاع جمله آسیب نمی‌رساند و پاره‌گفتار مذکور از منظر کاربردشناختی همچنان صحیح می‌نماید.

(۲۲) (ندا) [لباساش^{شستش}] کانون محمولی گسترده.

چنانچه مصداق مفعول در دایره مفروضات مشارکین کلام قرار داشته باشد، امکان نمایه‌سازی آن از طریق واژه‌بست مهیا می‌شود؛ در این حالت، واژه‌بست یک نمایه ضمیری است و نقش مبتدای جمله را ایفاء می‌کند. مثال‌های (۲۳) و (۲۴) این حقیقت را به تصویر می‌کشند.

(۲۳) الف. ندا با کتابش چی کار کرد؟

ب. [پاره‌ش^{اِکَرْد}] کانون محمولی محدود

(۲۴) الف. کی کتاب پاره‌ش کرد؟

ب. ندا پاره‌ش اِکَرْد.

در مثال (۲۳)، با کانون محمولی محدود روبه‌رو هستیم که در آن تنها محمول، کانون جمله را تشکیل می‌دهد و مصداق مفعول به دلیل ذکر شدن در پاره‌گفتار پیشین (۲۳الف) در حوزه مفروضات واقع شده و به عنوان مبتدای ثانویه جمله قلمداد می‌شود. در مثال (۲۴)، فاعل کانون محدود جمله است و مصداق مفعول نیز به دلیل مفروض بودن از طریق واژه‌بست نمایه شده و نقش تنها مبتدای جمله را عهده‌دار می‌شود. مثال‌های (۲۳) و (۲۴)، طبق چارچوب هسپلمث نمونه‌هایی از هم‌نمایگی برون‌بندی هستند و واژه‌بست‌های مذکور، به عنوان نمایه‌های ضمیری در مقام مبتدا ظاهر می‌شوند.

در ادامه نشان‌خواهیم داد که چنانچه مصداق مفعول در کانون محدود و جمله‌ای واقع شود، نمایه‌سازی آن چون مثال (۲۱) میسر نیست. به مثال‌های (۲۵) و (۲۶) که به ترتیب ساخت کانون محدود و جمله‌ای را نشان می‌دهند، توجه کنید.

(۲۵) الف. ندا دیروز کی دید؟

ب. [فرزادⁱ] کانون موضوعی محدود دید / * [فرزادⁱ] دیدشⁱ.

(۲۶) الف. شما چرا دیگه شمال نمی‌رین؟

ب. [ندا ویلارⁱ] فروخته [کانون جمله‌ای] / * [ندا ویلارⁱ] فروخته‌شⁱ].

در هر دو جمله (۲۵ب) و (۲۶ب) همراهی «را» به دنبال مفعول تنها به تشخیص‌پذیری مصداق آن کمک می‌کند، ولی از آنجایی که مصداق مفعول از برجستگی گفتمانی کافی در زمان گفتگو برخوردار نیست، نمایه‌سازی آن توسط واژه‌بست به کاربرد ناصحیح جمله متناسب با بافت مذکور می‌انجامد. دقت کنیم که در جمله (۲۶ب)، محمول به همراه موضوع‌های خود کانون جمله را می‌سازند که البته از این میان تنها فاعل جمله به نیابت از آنها تکیه اصلی جمله را میزبانی می‌کند (لمبرکت، ۲۰۰۰).

در مثال‌های (۲۳) و (۲۴) دیدیم که گروه اسمی هم‌نمایه با واژه‌بست در جایگاه بیرون از بند و در گفتمان پیشین قرار گرفته است. حال به بررسی ساخت اطلاع در مثالی می‌پردازیم که در آن چون مثال (۱۶) رابطه هم‌نمایگی میان واژه‌بست و مفعول در خارج بند و در درون جمله اتفاق می‌افتد.

(۲۷) راستی یادم رفت بهت بگم / دستکشار، خریدمشون.

در مثال (۲۷)، مصداق دستکشا در کانون آگاهی شنونده قرار ندارد (یعنی وضعیت شناختی آن نیمه‌فعال است)، لذا گوینده با چپ‌نشانی آن به جایگاه نخست جمله آن را از حوزه بند خارج کرده تا بدین وسیله مصداق آن در کانون آگاهی شنونده قرار بگیرد و متعاقباً خبری در مورد آن به شنونده منتقل کند. در این مثال، دستکشا دیگر مفعول جمله نیست، بلکه مبتدای چپ‌نشانی است که به دلایل کاربردشناختی به خارج از بند منتقل شده است و واژه‌بست یک نمایه ضمیری است که نقش مفعول جمله را ایفاء می‌کند. از این مشاهده چنین می‌توان نتیجه گرفت که چپ‌نشانی در زبان فارسی تنها بر مالک در ساخت اضافی و مفعول حرف اضافه اعمال نمی‌شود؛ مفعول‌های مستقیم نیز می‌توانند تحت تأثیر انگیزش‌های کاربردشناختی دست‌خوش فرایند چپ‌نشانی شوند. نقش وقفه آوایی به عنوان وجه تمایز چپ‌نشانی مفعول از دوگان‌سازی آن در حقیقت رساندن وضعیت شناختی مصداق مفعول از حالت غیرفعال/نیمه‌فعال به فعال است.

از مجموعه شواهد ارائه‌شده تاکنون، نتیجه می‌گیریم که مصداق مفعول زمانی که در ساخت کانونی جمله اعم از ساخت کانونی معمولی، محدود و جمله‌ای قرار بگیرد، امکان نمایه‌سازی آن وجود ندارد (مثال‌های ۲۱، ۲۵، ۲۶) و آن هنگام که به دایره مفروضات گوینده و شنونده تعلق داشته باشد (یعنی پیش‌انگاره تشخیص‌پذیری^۱ را احراز کند) و در کانون آگاهی شنونده قرار داشته باشد (یعنی پیش‌انگاره آگاهی^۲ را احراز کند)، می‌تواند از طریق واژه‌بست نمایه شده و مبتدای جمله قلمداد شود که البته در این صورت گروه اسمی هم‌نمایه با واژه‌بست در خارج از بند و در گفتمان پیشین (مثال‌های ۲۳، ۲۴) یا خارج از بند و در درون جمله (مثال ۲۷) قرار می‌گیرد.

ارتباط مبتدایبودگی و نمایه‌سازی مفعول پیشتر در مورد زبان‌های دیگر کاویده شده است (آلبانیایی، کالولی^۳، ۲۰۰۸؛ رومانیایی، هیل و تاسموفسکی^۴، ۲۰۰۸، دیوید، ۲۰۱۵؛ یونانی، کالولی، ۲۰۰۰؛ اسپانیایی، وازکز رُزاس و گارسایا سالیدو^۵، ۲۰۱۲، بلُرو^۶، ۲۰۱۵؛ بلغاری، گونچوا، ۲۰۰۸؛ از این میان).

1. identifiability presupposition
2. consciousness presupposition
3. Kalluli, D.
4. Hill, V. & Tasmowski, L.
5. Vázquez Rozas, V. & García Salido, M
6. Belloro, V.

۴-۱- هم‌نمایگی درون‌بندی و تأکید بر ارجاعی بودن مفعول

در این بخش نشان خواهیم داد که هم‌نمایه‌سازی مفعول در حوزه درون‌بندی در صورتی انجام می‌پذیرد که مصداق مفعول کانون تقابلی جمله باشد. از این رو لازم است که وجه افتراق میان کانون اطلاعی^۱ و کانون تقابلی^۲ را دریابیم. مصداقی را کانون اطلاعی جمله می‌نامیم که با قرار گرفتن به جای پرسش‌واژه، گزاره باز جمله را تکمیل کند. در مثال (۲۴)، مصداق *ند/ گزاره* باز ایجادشده توسط پرسش‌واژه کی را کامل می‌کند، پس کانون اطلاعی جمله است و حضور «را» به همراه آن به تشخیص‌پذیری مصداق در انبارة مفروضات گوینده و شنونده دلالت می‌کند. کانون تقابلی آن مصداقی است که در نتیجه رقابت با اعضای مشخص یک مجموعه تشخیص‌پذیر به عنوان بخش آگاهی‌رسان یک پاره‌گفتار انتخاب می‌شود.^۳ به مثال‌های (۲۸) و (۲۹) توجه کنید. در جمله (۲۸ب) با کانون اطلاعی و در (۲۹ب) با کانون تقابلی روبه‌رو هستیم چراکه مصداق *مهرداد* در رقابت با مصداق *فرزاد* به عنوان بخش آگاهی‌رسان جمله انتخاب شده است.

(۲۸) الف. دیشب تو مهمونی با کی رقصیدی؟

ب. با *مهرداد* رقصیدم.

(۲۹) الف. دیشب تو مهمونی با کی رقصیدی، *مهرداد* یا *فرزاد*؟

ب. *مهرداد* باهاش رقصیدم.

حال نشان می‌دهیم که نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی در حوزه درون‌بندی در شرایطی محقق می‌شود که مصداق مفعول در نتیجه رابطه تقابلی که میان اعضای یک مجموعه تشخیص‌پذیر برقرار می‌شود، به عنوان کانون تقابلی جمله انتخاب شود. مثال (۳۰) و (۳۱) را در نظر بگیرید.

(۳۰) الف. دیروز از بچه‌های کلاس کی/کیار دیدی؟

ب. *ندار* دیدمش.

(۳۱) الف. دیروز خونه بیکار بودی چی کار کردی؟

1. information focus

2. contrastive focus

۳. برای آشنایی بیشتر با مقوله کانون و انواع آن ن.ک. کریفکا و موسان (Krifka & Musan) (۲۰۱۲).

۴. استفاده از قلم برجسته و مورب به منظور نمایش کانون تقابلی می‌باشد.

ب. کتابام جلدش/شون کردم.

در مثال (۳۱) مصداق *ندا* یک کانون محدود تقابلی است؛ کانون است چراکه حضور آن به‌جای پرسش‌واژه گزاره‌ باز جمله را تکمیل می‌کند؛ محدود است چراکه تنها یک سازه نحوی در جایگاه کانون قرار گرفته است، و تقابلی است چراکه در نتیجه تقابل با دیگر اعضای مجموعه *بچه‌های کلاس* به عنوان ارزش صحیح انتخاب شده است. در مثال (۳۱)، مصداق *کتابام* به همراه فعل جمله کانون محمولی جمله را تشکیل می‌دهند که البته خوانش تقابلی نیز دارند به‌گونه‌ای که از میان مجموعه کارهایی که مخاطب می‌توانسته در اوقات بیکاری دیروز خود به آنها پردازد تنها به جلدکردن کتاب روی آورده است. به عبارت دیگر، پاره‌گفتار (۳۱ب)، یک ساخت کانون محمولی است که البته به صورت کانون محدود تقابلی پردازش می‌شود. شایان ذکر است که حضور «را» در کنار پرسش‌واژه در جمله (۳۰الف) به تشخیص‌پذیر بودن اعضای مجموعه *بچه‌های کلاس* دلالت دارد که *ندا* خود عضوی از آن مجموعه است، لذا پاسخ پرسش (۳۰الف) به واسطه تشخیص‌پذیری اعضای آن مجموعه می‌تواند به صورت *ندار دیدم* باشد که به لحاظ کاربردشناختی فراخور بافت جمله در (۳۰) است. حال پرسش این است که در شرایطی که حضور مفعول رایی به تنهایی می‌تواند اطلاع‌رسان باشد، علت نمایه‌سازی آن در درون بند چیست؟ نگارنده معتقد است که نمایه‌سازی درون‌بندی مفعول ابزاری است گفتمانی در اختیار گوینده که از طریق آن بر ارجاعی بودن ویژگی‌هایی مفعولی که به واسطه همراهی با «را» برای مخاطب تشخیص‌پذیر است، تأکید ورزد. رابطه نمایه‌سازی درون‌بندی/دوگان‌سازی واژه‌بستی و تأکید بر ویژگی‌های مفعول ارجاعی را می‌توان در خرده‌گفتمان (۱۵) نیز مشاهده کرد. *ندا*، مبتدای گفتمان است و مصداق آن در کانون آگاهی شنونده قرارداد به‌گونه‌ای که در نخستین پاره‌گفتار (۱۵ب) تنها به صورت نمایه ضمیری در مقام مفعول بر روی فعل ظاهر می‌شود. بنابراین، نمایه‌سازی درون‌بندی مفعول در (۱۵ج) تنها تأکید مضاعفی است که گوینده برای ابطال گزاره *لابد الان باید اونجا* باشد بر روی آن می‌گذارد.

ویژگی تأکیدپذیری مفعول در نمایه‌سازی درون‌بندی در زبان‌های دیگر چون آمهاریک^۱ (کرامر^۲، ۲۰۱۴)، مقدونیه‌ای (شیک^۳، ۲۰۰۰) و برخی از گویش‌های اسپانیایی (گوتیرز-رشاک^۴، ۲۰۰۰) نیز گزارش شده است.

از مجموعه شواهد و مباحث بخش ۴ چنین می‌توان نتیجه گرفت که در نمایه‌سازی برون‌بندی، واژه‌بست یک نمایه ضمیری است که در ساخت موضوعی جمله در مقام مفعول و در ساخت اطلاع جمله در مقام مبتدا ظاهر می‌شود. در نمایه‌سازی برون‌بندی، امکان حضور واژه‌بست برای نمایه‌سازی مفعولی که خود کانون و یا بخشی از کانون جمله را تشکیل می‌دهد، مهیا نیست. تنها در نمایه‌سازی درون‌بندی است که امکان حضور واژه‌بست برای نمایه‌سازی مفعول کانونی میسر می‌شود که در این صورت مفعول جمله خوانشی تقابلی می‌پذیرد که با تأکید بر ارجاعی بودن مصداق مفعول همراه می‌شود.

در خصوص دوگان‌سازی واژه‌بستی (مثال‌های ۱۵، ۳۰، ۳۱) و چپ‌نشانی مفعول (مثال‌های ۱۶ و ۱۷) می‌توان چنین گفت که علی‌رغم تشابه صوری میان آن‌دو که به صورت گروه اسمی + «را» و واژه‌بست ظاهر می‌شوند، دو ساخت متفاوت هستند که ویژگی‌های دستوری آنها را می‌توان در جدول ۱ خلاصه کرد:

جدول ۱. تفاوت‌های دستوری دوگان‌سازی واژه‌بستی و چپ‌نشانی مفعول

دستور	مفعول در دوگان‌سازی	مفعول در چپ‌نشانی
ویژگی آوایی	یک واحد آوایی یک‌پارچه	یک واحد آوایی گسسته
ویژگی نحوی	یک سازه نحوی درون‌بندی	یک سازه نحوی برون‌بندی
ویژگی کاربردشناختی	کانون تقابلی و مؤکد	مبتدا

۵- ساخت چپ‌نشانی مفعول سرمنشاء دوگان‌سازی واژه‌بستی آن

به نقل از هیگ (۱۰۵: ۲۰۰۸) در دوره ایرانی میانه، واژه‌بست‌های ضمیری برای کدگذاری فاعل فعل متعدی (A) در زمان گذشته و مفعول (P) در زمان حال به کار می‌رفته‌اند. نکته جالب و مرتبط با بحث حاضر این است که واژه‌بست‌های مفعولی یا همان نمایه‌های برون‌بندی

1. Amharic (زبان رسمی اتیوپی)
 2. Kramer, R.
 3. Schick, I.
 4. Gutiérrez-Rexach, J.

در توزیع تکمیلی با گروه اسمی هم‌نمایه خود قرار داشته‌اند، یعنی امکان حضور هم‌زمان آنها در یک بند میسر نبوده‌است (هیگ، ۷۹۵: ۲۰۱۸a، به نقل از یوگل، ۳۹۹: ۲۰۱۵). پس می‌توان انتظار داشت که حضور هم‌زمان واژه‌بست مفعولی و گروه اسمی هم‌نمایه با آن از تحولات دوره فارسی کلاسیک باشد که البته چنین فرضی با تحولات این زبان از دوره میانه تاکنون به نظر صحیح می‌نماید چراکه برای تحقّق این امر لازم است که واژه‌بست‌های مفعولی برای برقراری هم‌نمایگی برون‌بندی، بر روی فعل واقع شوند که البته در زیر بخش ۲-۲ به این نکته اشاره شد، جایی که واژه‌بست‌های مفعولی با تغییر نظام واژه‌بستی هم‌زمان در جایگاه واکنراگل (از نوع دختر دوم) و در مجاورت فعل در فارسی کلاسیک به کار می‌رفته‌اند (مثال‌های ۳۲ و ۳۳). از طرفی دیگر، در اوایل دوره کلاسیک است که «را» علاوه بر نمایاندن نقش‌های اَبلیک و مالک بیرونی^۱ برای نشانه‌گذاری (اختیاری) مفعول‌های معرفه به کار می‌رفته است (مثال ۳۴) (هاپر و تراگات، ۱۶۷: ۲۰۰۳؛ پال^۲، ۳۳۳: ۲۰۰۸؛ کی^۳، ۲۰۰۸).

(۳۲) بر آخورش استوار ببندد. (مفیدی، ۱۴۷: ۱۳۸۶)

(۳۳) پس ملک ایشان را فرمود تا به سرای اندر بازداشت‌شان. (مفیدی، ۱۴۸: ۱۳۸۶)

(۳۴) وگرنه من بیایم و ری بستانم. (کی، ۲۳۴: ۲۰۰۸)

حال پرسش اصلی این است که امکان وقوع واژه‌بست مفعولی و گروه اسمی هم‌نمایه با آن در دوره کلاسیک ابتدا در چه حوزه‌ای صورت گرفته است: جمله یا بند؟ به باور نگارنده، به پیروی از گیون (۱۹۷۶) می‌توان چنین فرض کرد که امکان حضور این دو ابتدا از طریق ساخت چپ‌نشان مهیا شده است، یعنی ساختی که در آن رابطه هم‌نمایگی میان واژه‌بست به عنوان نمایه برون‌بندی و گروه اسمی هم‌نمایه با آن در حوزه جمله برقرار می‌شود. طبیعتاً حائل مرز میان بند و جمله همان وقفه آوایی است که خوانشی مبتدایی برای گروه اسمی خارج از بند فراهم می‌آورد. باید توجه کرد که استفاده از واژه‌بست‌های ضمیری برای کدگذاری مفعول بر نشانه‌گذاری آن به وسیله «را» از منظر تاریخی تقدم دارد. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، استفاده از واژه‌بست‌های ضمیری برای کدگذاری مفعول به دوره میانه باز می‌گردد حال آن که استفاده از «را» برای کدگذاری مفعول از اوایل دوره کلاسیک شروع شده است. در اثبات این ادعا می‌توان

1. external possessor

2. Paul, L.

3. Key, G.

به برونر (۱۳۷: ۱۹۷۷) اشاره کرد که تنها از پیش‌اضافه (ō) برای نمایاندن مفعول مستقیم در دوره میانه نام می‌برد. همچنین پال (۲۰۰۳) استفاده از «را» برای نمایاندن مفعول مستقیم را از تحولات پسامیانانه می‌داند. در مثال‌های (۳۵) و (۳۶) نمایاندن مفعول به ترتیب بر عهده واژه‌بست ضمیری و پس‌اضافه «را» می‌باشد که به صورت r آوانویسی شده است.

(35) čīd=mān pāyēd
always=1PL:P protect.PRS.3SG
'(It) always protects us.'

(هیگ، ۱۱۵: ۲۰۰۸) (دوره میانه)

'همیشه از ما محافظت خواهد کرد.'

(36) Mlk'y kw klyptyr' by qwm'rd

(اوایل دوره فارسی کلاسیک)

'a king who appointed a deputy'

(پال، ۱۸۲: ۲۰۰۳)

'شاهی که یک قائم‌مقام منصوب کرد'

در زیربخش ۲-۲-۲ اشاره شد که واژه‌بست‌های ضمیری از طریق ساخت مبتدای معلق و فرایند مطابقه با مبتدایی که در خارج از بند واقع شده است، در زبان کردی سورانی به نمایه‌های اجباری فاعلی تبدیل شده‌اند (یوگل، ۲۰۰۹). نیز نشان دادیم که چگونه واژه‌بست «ش» از رهگذر همین ساخت مبتدای معلق به نمایه اختیاری در ستاک گذشته افعال سوم شخص بدل گشته است (مثال‌های ۶-۹). می‌توان قیاساً چنین فرض کرد که در دوره فارسی کلاسیک، در نتیجه ایجاد فرایند مطابقه از طریق مبتداهای رایج معلق که به وسیله یک وقفه آوایی از بند جدا شده و در ابتدای جمله قرار گرفته‌اند^۱ - شرایط حضور واژه‌بست به عنوان نمایه برون‌بندی و گروه اسمی هم‌نمایه با آن در خارج از مرز بند مهیا شده است؛ این رخداد نشانگر همان ساخت چپ‌نشان است که با خوانش مبتدای بودگی مصداق مفعول همراه می‌شود (مثال‌های ۱۶ و ۱۷). در فارسی محاوره‌ای امروز، فارسی‌زبانان ضمن حفظ این ساخت چپ‌نشان - که ریشه در فارسی کلاسیک دارد (مثال‌های ۱۱ و ۱۲) - با حذف وقفه آوایی در مرز میان جمله و بند، امکان نفوذ گروه اسمی نشانه‌گذاری شده با «را» را به درون بند فراهم می‌کنند که به موجب آن میان آن گروه اسمی - که اینک موضوع مستقیم و مفعول جمله است - و واژه‌بست هم‌نمایگی درون‌بندی برقرار می‌شود که از منظر کاربردشناختی به خوانش تأکیدی مصداق مفعول می‌انجامد (ن.ک. ۲-۴). در حقیقت همین ساخت مبتدای معلق را می‌توان

۱. بی‌شک یکی از نقش‌های «را» نمایاندن مبتدای جمله است (ن.ک. دبیرمقدم، ۱۳۸۴). پس استفاده از این پس‌اضافه برای

نمایاندن مبتداهای معلق در دوره فارسی کلاسیک دور از انتظار نیست.

رهگذری دانست که سرنوشت «را» را ابتدا به عنوان نشانه مبتدا و سپس به عنوان نشانه مفعولی رقم می‌زند، چنانچه نقل قول ذیل را می‌توان شاهدی بر این ادعا دانست:

در فارسی نو قدیم، «را» کاملاً نقش خود به عنوان نشانه مفعول غیرمستقیم را از دست داد و به نشانه اجباری مفعول‌های مستقیم معرفه و برخی مبتداهای غیرمفعولی تبدیل شد... تصور ما چنین است که سرمنشاء «را»های مفعولی، نقش مبتدانی آن است... موضوع‌های بهره‌ور و پذیرنده، مبتداهای ثانویه بی‌نشان هستند، و مالک‌های بیرونی نیز بسیار مبتداگونه می‌باشند... قبل از حضور آن در کنار مفعول‌ها، «را» اصولاً در این دو نقش به کار رفته است. به دلیل ارتباط تنگاتنگ این نقش‌ها با مبتدابودگی، محتملاً «را» به جای ایفای یک نقش دستوری در مقام یک مبتدانا بازتحلیل شده است. متعاقباً «را» در کنار مفعول‌های مبتداگونه ظاهر شده است که به مفعول‌نمایی افتراقی انجامیده است. (نیکلاوا و دالریمپل^۱، ۲۰۳: ۲۰۱۱).

درخور توجه است که گروه اسمی منفک شده از بند در ساخت چپ‌نشان از منظر دستوری دیگر مفعول جمله نیست. در حقیقت این واژه‌بست ضمیری یا همان نمایه برون‌بندی است که در درون بند نقش مفعول را بر عهده می‌گیرد. در برخی از نظریه‌های دستوری از جمله دستور نقش و ارجاع (ون‌ولین، ۲۰۰۵)، دستور واژی-نقشی (برزن و ام‌چمبو، ۱۹۸۷)، قاعده ضمیرانداز یا فاعل تهی در نحو زایشی (چام‌سکی، ۱۹۸۱) با محدودیتی مواجه هستیم که بر اساس آن یک موضوع نحوی تنها یک‌بار امکان حضور در درون بند را می‌یابد. از این‌رو استفاده از برجسب مفعول چپ‌نشان در سطور این مقاله، تنها به دلیل سهولت در امر انتقال مطالب صورت گرفته است؛ حال آن‌که از منظر تعیین روابط دستوری، گروه اسمی چپ‌نشان تنها یک مبتدای دربارگی^۲ است که به نیابت از آن، واژه‌بست نقش مفعول را می‌پذیرد. از طرف دیگر در ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی - که در آن گروه اسمی رای به درون بند راه یافته است - همان گروه اسمی نشانه‌گذاری شده با «را» نقش مفعول را می‌پذیرد و واژه‌بست تنها به عنوان یک نمایه برون‌بندی برای تأکید بر ارجاعی بودن مصداق مفعول بر روی فعل ظاهر می‌شود.

1. Nikolaeva, I. & Dalrymple, M.

2. aboutness topic

مراحل فرضی تبدیل ساخت مفعول چپ‌نشان به ساخت دوگان سازی واژه‌بستی در شکل ۱ آمده است. توجه داشته باشیم که تأیید این فرضیه نیازمند داده‌های تاریخی مستند از دوره کلاسیک است که پژوهش جامع دیگری را می‌طلبد.

۶- نتیجه‌گیری

وجود هم‌زمان چپ‌نشانی مفعول مستقیم و دوگان‌سازی واژه‌بستی از جمله مسائلی است که در پژوهش‌های نحوی زبان فارسی نادیده گرفته شده است. آنچه که در ادبیات پژوهشی به چشم می‌خورد تأکید بر دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول است که در آن از واژه‌بست به عنوان یک عنصر ضمیری یا نشانه مطابقه نام برده می‌شود. به جز در افعال مرکب پی‌بستی - که در آنها واژه‌بست در سیر فرایند دستوری‌شدگی به نشانه مطابقه بدل شده است - در دیگر رخدادهای خود تنها یک عنصر ضمیری است که البته حضور آن متناسب با حوزه عملکردش که بند یا جمله است، دو خوانش تأکیدی و مبتدایبودگی برای مفعول به همراه دارد. مقاله هیگ (۲۰۱۸a) ضمیری بودن واژه‌بست را که در توزیع تکمیلی با مفعول اسمی در دوره میانه قرار دارد، تأیید می‌کند. با در نظر گرفتن ویژگی‌های دستوری ساخت چپ‌نشان می‌توان بر امکان وقوع مفعول چپ‌نشان در زبان فارسی صحه گذاشت. در این ساخت، مفعول چپ‌نشان با قرار گرفتن در ابتدای جمله از حوزه بند توسط یک وقفه آوایی جدا شده و خوانشی مبتدایی برای مصداق مفعول فراهم می‌آورد. بی‌شک نقش «را» به عنوان نشانه مبتدا - که داده‌های در زمانی و هم‌زمانی مؤید آن است - می‌تواند در تأیید این ادعا مؤثر واقع شود. در حقیقت، حذف همان وقفه آوایی در گفتار فارسی زبانان است که به رخنه تدریجی مفعول چپ‌نشان به درون بند و متعاقباً تبدیل آن به مفعول مستقیم و بازتحلیل «را» به عنوان نشانه مفعول مستقیم منجر می‌شود. از این‌روست که نگارنده معتقد است که می‌توان ساخت مفعول چپ‌نشان را سرمنشاء ساخت دوگان‌سازی واژه‌بستی آن در نظر گرفت. گذرگاه مورد نظر برای این تغییر را می‌توان مبتداهای معلقی دانست که به فرض نگارنده بایستی در دوره پسامیانه وجود داشته‌اند که البته تصدیق این فرضیه نیازمند پژوهشی است که بر استخراج داده‌هایی از این دوره استوار شود.



شکل ۱. فرضیهٔ تئوریک شکل‌گیری دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول در فارسی معاصر^۱

۱. نگارنده طی مکاتبهٔ شخصی‌ای که با لودویگ پال داشته (۹۷/۰۹/۲۲) دریافته‌است که امکان حضور هم‌زمان یک گروه اسمی رای و واژه‌بست هم‌نمایه با آن در درون یک جمله از طریق مبتداهای معلق در دورهٔ میانه و حتی دورهٔ فارسی نو قدیم نامحتمل است. جستجوی ایشان در داده‌های دو اثر پال (۲۰۱۳) و لازار (۱۹۶۳)، نمونه‌هایی از این قبیل را به همراه نداشته است. لذا فرض نگارنده بر پیدایش هم‌نمایی برون‌بندی میان نمایه ضمیری و گروه اسمی در یک جمله در دورهٔ فارسی کلاسیک احتمال بیشتری می‌یابد که البته پژوهشی جامع را می‌طلبد.

کتابنامه

۱. بهرامی، فاطمه و والی رضایی. (۱۳۹۳). "تبیین دستوری نمایه‌سازی مفعول در زبان فارسی"، پژوهش‌های زبانی، س. ۶، ش. ۲(۱۱)، صص. ۱-۱۸.
۲. ----- رضایی، والی و عادل رفیعی، (۱۳۹۲). "معرفگی و نمایه سازی مفعول در زبان فارسی"، پژوهش‌های زبانی، س. ۴، ش. ۲. صص. ۲-۱۹.
۳. جهان‌پناه، سیمین‌دخت. (۱۳۸۰). "ضمیر متصل "ش" و "داشتن"، دو گرایش تازه در فارسی گفتاری امروز تهران"، زبان‌شناسی، ش. ۳۱، صص. ۱۹-۴۲.
۴. دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۴). "پیرامون «را» در زبان فارسی"، تجدید چاپ‌شده در دبیرمقدم، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، صص. ۸۳-۱۴۶، مرکز نشر دانشگاهی.
۵. راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۵). "پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی"، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه بوعلی سینا، ش. ۱۱-۱۲، صص. ۹-۳۸.
۶. ----- (۱۳۸۹). "واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل"، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ش. ۲، صص. ۷۵-۸۵.
۷. ----- (۱۳۹۲). "واژه‌بست‌ها به عنوان نشانه مطابقت فاعلی در فارسی"، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی، به کوشش محمد راسخ‌مهند، انجمن زبان‌شناسی ایران، تهران: نشر نویسه پارسی، صص. ۶۱-۷۸.
۸. گلچین‌عارفی، مائده، (۱۳۹۰). "بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی"، دستور، ش. ۷، صص. ۱۶۲-۱۸۲.
۹. مزینانی، ابوالفضل، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و ارسلان گلفام، (۱۳۹۲). "پی‌بست‌های ضمیری فارسی میانه و ظهور ضمیرگذاری تکراری در این زبان"، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی، به کوشش محمد راسخ‌مهند، انجمن زبان‌شناسی ایران، تهران: نشر نویسه پارسی، صص. ۹۹-۱۲۲.
۱۰. ----- و شهلا شریفی، (۱۳۹۴). "بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در زبان فارسی و علل تحوّل آن"، جستارهای زبانی، ش. ۴ (۲۵)، صص. ۲۷۵-۳۰۵.
۱۱. مفیدی، روح‌الله، (۱۳۸۶). "تحوّل نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو"، دستور، ش. ۳، صص. ۱۳۳-۱۵۲.

12. Ariel, Mira. 2001. Accessibility theory: An overview. In *Text Representation Linguistic and psycholinguistic aspects*, Ted Sanders, Joost Schilperoord & Wilbert Spooren (eds), 29-87. Amsterdam: John Benjamins.
13. Belloro, Valeria. 2015. *To the Right of the Verb: An Investigation of Clitic Doubling and Right Dislocation in three Spanish Dialects*. London: Cambridge Scholars Publishing.
14. Boyce, Mary. 1964. Some middle Persian and parthian construction with governed pronouns". In *Dr. J.M. Unvala Memorial Volume*. Bombay. 48-56.
15. Bresnan, Joan & Mchombo, Sam. 1987. Topic, pronoun, and agreement in Chicheŵa. *Language* 63 (4), 741-782.
16. Brunner, Christopher. 1977. *A Syntax of Western Middle Iranian Languages*. Caravan.
17. Capone, Alessandro. 2003. Theories of presuppositions and presuppositional clitics. In *Perspectives on Dialogue in the New Millennium*, Peter Kühnlein, Hannes Rieser & Henk Zeevat (eds), 111-133. Amsterdam: John Benjamins.
18. ----- . 2013. The pragmatics of pronominal clitics and propositional attitudes. *Intercultural Pragmatics*, 10(3): 459-485.
19. Chomsky, Noam. 1981. *Lectures on Government and Binding: The Pisa Lectures*. Holland: Foris Publications.
20. Creissels, Denis. 2001. A typology of subject marker and object marker systems in African languages. Paper presented at International Symposium: Typology of African Languages, Koln, 21-24 May.
21. David, Oana. 2015. Clitic doubling and differential object marking. *Constructions and Frames* 7(1), 103-135.
22. Foley, W. 2007. A typology of information packaging in the clause. In *Language Typology and Syntactic description*, Timothy Shopen (ed), vol 1, 362-446. Cambridge: Cambridge University Press.
23. Gabriel, Christoph & Rinke, Esther. 2010. Information packaging and the rise of clitic doubling in the history of Spanish. In *Diachronic Studies on Information Structure Language Acquisition and Change*, Gisella Ferraresi & Rosemarie Lühr (eds), 63-86. Berlin: Mouton de Gruyter.
24. Ganjavi, Shadi. 2007. Direct Objects in Persian. PhD dissertation, University of Southern California.
25. Ghomeshi, Jila. 1997. Topics in Persian VPs. *Lingua* 102 (2-3): 133-167.
26. Givón, Talmy. 1976. Topic, pronoun and grammatical agreement. In *Subject and Topic*, Charles Li (ed), 149-188. New York: Academic Press.
27. Guentchéva, Zlatka. 2008. Object clitic doubling constructions and topicality in Bulgarian. In *Clitic Doubling in the Balkan Languages*, Dalina Kallulli & Liliane Tasmowski (eds), 203-223. Amsterdam: John Benjamins.
28. Gutiérrez-Rexach, Javier. 1999. The formal semantics of clitic doubling. *Journal of Semantics* 16 (4), 315-380.
29. Haig, Geoffrey. 2018a. The grammaticalization of object pronouns: Why differential object indexing is an attractor state. *Linguistics* 56(4), 781-818.
30. ----- . 2018b. Grammaticalization and inflectionalization in Iranian. In *Grammaticalization from a Typological Perspective*, Heiko Narrog & Bernd Heine (eds), 57-79. OUP.

- 31.------. 2008. *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin: Mouton de Gruyter.
32. Haspelmath, Martin. 2013. Argument indexing: A conceptual framework for the syntactic status of bound person forms. In *Languages Across Boundaries*, Dik Bakker & Martin Haspelmath (eds), 197-226. Berlin: Mouton de Gruyter.
33. Hill, Virginia & Tasmowski, Liliane. 2008. Romanian clitic doubling: A view from pragmatics-semantics and diachrony. In *Clitic Doubling in the Balkan Languages*, Dalina Kallulli & Liliane Tasmowski (eds), 135-163. Amsterdam: John benjamins.
34. Hopper, Paul & Traugott, Elizabeth C. 2003. *Grammaticalization*. Cambridge: CUP.
35. Jügel, Thomas. 2016. Enclitic pronouns in Middle Persian and the placeholder construction. *Journal of Language and Inscription* 1(1), 41-63.
36. Jügel, Thomas. 2015. *Die Entwicklung der Ergativkonstruktion im Alt- und Mitteliranischen*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
37. Jügel, Thomas. 2009. Ergative Remnants in Sorani Kurdish. *Orientalia Suecana* 58, 142-158.
38. Jügel, Thomas & Samvelian, Pullet. 2020. Topic agreement, experiencer constructions, and the weight of clitics. In *Advances in Iranian Linguistics*, Richard Larson, Sedigheh Moradi & Vida Samiian (eds). Amsterdam: John Benjamins.
39. Kallulli, Dalina. 2008. Clitic doubling, agreement and information structure: The case of Albanian. In *Clitic Doubling in the Balkan Languages*, Dalina Kallulli & Liliane Tasmowski (eds), 209-248. Amsterdam: John Benjamins.
40. Kallulli, Dalina. 2000. Direct object clitic doubling in Albanian and Greek. In *Clitic Phenomena in European Languages*, Frits Beukema & Marcel den Dikken (eds), 209-248. Amsterdam: John Benjamins.
41. Kazeminejad, Ghazaleh. 2014. *Pronominal Complex Predicates in Colloquial Persian*. MA Thesis, University of Kentucky.
42. Key, Gregory. 2008. Differential object marking in a Medieval Persian text. In *Aspects of Iranian Linguistics*, Simin Karimi, Vida Samiian & Donald Stilo (eds), 227-249. London: Cambridge Scholars Publishing.
43. Kramer, Ruth. 2014. Clitic doubling or object agreement: The view from Amharic. *Natural Language and Linguistic Theory* 32 (2), 593-634.
44. Krifka, Manfred & Musan, Renate. 2012. Information structure: Overview and linguistic issues. In *The Expression of Information Structure*, Manfred Krifka & Renate Musan (eds), 1-44. Berlin: Mouton de Gruyter.
45. Lambrecht, Knud. 2001. Dislocation. In *Language Universals and Language Typology: An International Handbook*, Martin Haspelmath, Ekkehard König, Wulf Oesterreicher & Wolfgang Raible (eds), 1050-1078. Berlin: Mouton de Gruyter.
- 46.------. 2000. When subjects behave like objects. *Studies in Language* 24 (3), 611-682.
- 47.------. 1994. *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus, and the Mental Representation of Discourse Referents*. Cambridge: CUP.
48. Lazard, Gilbert. 1998. *Actancy*. Berlin: Mouton de Gruyter.

- 50.----- . 1963. *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*. Paris: C. Klincksieck
51. Mahootian, Shahrzad & Gebhardt, Lewis, 2018. Revisiting the status of -eš in Persian. In *Trends in Iranian and Persian Linguistics*, Alireza Korangy & Corey Miller (eds), 263-276. Berlin: Mouton de Gruyter.
52. Nichols, Johanna. 1986. Head-marking and dependent-marking grammar. *Language* 62 (1), 56-119.
53. Nikolaeva, Irene & Dalrymple, Mary. 2011. *Objects and Information Structure*. CUP.
54. Paul, Ludwig. 2013. *A Grammar of Early Judaeo-Persian*. Reichert Verlag
- 55.----- . 2008. Some remarks on the Persian suffix -ra as a general and historical linguistic issue. In *Aspects of Iranian Linguistics*, Simin Karimi, Vida Samiiian & Donald Stilo (eds), 329-337. London: Cambridge Scholars Publishing.
- 56.----- . 2003. Early Judaeo-Persian in a historical perspective: The case of the prepositions *be*, *u*, *pa(d)*, and the suffix -ra. In *Persian Origins: Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Ludwig Paul (ed), 177-194. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
57. Samvelian, Pollet & Tseng, Jesse. 2010. Persian object clitics and the syntax-morphology interface. In *Proceedings of the 17th International Conference on Head-Driven Phrase Structure Grammar*, Stefan Müller (ed), 212-232. Stanford: CSLI Publications.
58. Schick, Ivanka P. 2000. Clitic doubling constructions in Balkan-Slavic languages. In *Clitic Phenomena in European Languages*, Frits Beukema & Marcel den Dikken (eds), 259-292. Amsterdam: John Benjamins.
59. Siewierska, Anna. 2004. *Person*. Cambridge: CUP.
- 60.----- . 1999. From anaphoric pronoun to grammatical agreement marker: Why objects don't make it. *Folia Linguistica* 33 (1-2), 225-251.
61. van Gelderen, Elly. 2011. *The Linguistic Cycle*. OUP.
62. Van Valin, Robert D. 2005. *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: CUP.
63. Vázquez Rozas, Victoria & García Salido, Marcos. 2012. A discourse-based analysis of object clitic doubling in Spanish. In *Grammaticalization and Language Change: New reflections*, Kristin Davidse, Tine Breban, Lieselotte Brems & Tanja Mortelmans (eds), 271-298. Amsterdam: John Benjamins.